



بودند و می‌خواستند بدانند اینها چطور تخم‌ریزی و زادوولد می‌کنند تا قوانین حاکم بین آنها را بشناسند. در هر چیزی ورود می‌کردند و درباره جزئیات آن نیز کنج‌کاو می‌شدند و دوست داشتند بیاموزند. با طبیعت خیلی خوب بودند و علی‌رغم این‌که آدم جسوری بودند اما روح لطیفی داشتند.

این بارادوکس‌ها بود که ایشان را برای من جذاب می‌کرد، این‌که آدمی شجاع و نترس باشی اما دل‌ریق و روح لطیفی داشته باشی و عمل‌گرا و کاربلد باشی. معمولاً این آدم‌ها اندک هستند، من فردی با این دایره وسیع توانایی‌ها ندیدم. همین ویژگی‌های شهید فخری زاده باعث شده بود که نتوانم به ایشان نه بگویم. وقتی به اتاق ایشان می‌رفتم و کاری از من می‌خواستند، ممکن بود مخالف باشم اما نظرم را بیان می‌کردم ولی وقتی درباره موضوعی به جمع‌بندی می‌رسیدند، نمی‌توانستم نه بگویم چون احساس می‌کردم توانایی‌ها و قابلیت‌هایشان از من بیشتر است و حتماً دلیلی دارد که این پیشنهاد را می‌دهند و من متوجه آن علت نشده‌ام. احترام خاصی برای ایشان و سخن‌شان قائل بودم و ضمن احترام به افرادی که آنها را می‌شناسم چنین حسی را درباره احدی ندارم.

من این مطلب را نزد کسی نگفتم و شاید کسی این را نداند که اختلاف سنی من و شهید فخری زاده زیاد نبود و ایشان یک سال از من بزرگ‌تر بودند اما نگرش من به ایشان نگاه استاد. شاگردی بود. شهید فخری زاده مدیری توانمند، مدبر، متعهد و راستگو بودند و جزو معدود افرادی بودند که حرفش دو تا نمی‌شود و به تعهدات خود عمل می‌کنند. شهادت ایشان یک آسیب جدی به ما وارد کرد.

✽ آدم دوست‌داشتنی

شهید محسن آدمی دوست‌داشتنی بود و اگر غریبه‌ای از سازمان با ایشان تماس می‌گرفت یا نزدشان می‌آمد تا جلسه‌ای در سازمان داشته باشند حتی اگر وی را نمی‌شناختند، اول با او جلسه می‌گذاشتند بعد با خودی‌ها. ما پاسخگو بودن و تکریم کسی که خواسته او را ببیند را در سیره رفتاری ایشان می‌دیدیم. برخی اوقات ما گله می‌کردیم برای کسی که از بیرون آمده وقت می‌ذارید و ما اینجا پشت در دفتر شما ایستاده‌ایم. البته دلیل این رفتارشان را می‌دانستم؛ نگاه‌شان این بود که او نمی‌داند من چه مشکلاتی دارم و قطعاً نیاز یا مشکلی داشته که خواسته مرا ببیند و باید ابتدا او را ببینم و شما خودی هستید. البته نسبت به خودی‌ها هم خیلی دقت داشتند و گاهی اوقات این مسئله افراطی می‌شد که به نظرم یکی از ضعف‌های شهید فخری زاده همین مسئله بود.

شهید فخری زاده بسیار آداب‌دان بودند و با افراد با احترام و تکریم برخورد می‌کردند و نگاه‌شان این بود که چه کاری می‌توانم انجام دهم. یکی از چیزهایی که من از ایشان یاد گرفتم همین مسئله بود و معتقد بودند کسی که نزد من آمده حتماً مسئله‌ای دارد و باید ببینم چه کاری می‌توانم انجام دهم تا مسئله او حل شود و نقش من برای حل مسئله او چه چیزی می‌تواند باشد. این خیلی مهم است چون می‌توانستند این طور برخورد کنند که این موضوع من نیست و اولویت ندارد و این‌گونه مسئله را از سر خود باز کنند اما شهید فخری زاده طبع بلندی داشتند و تلاش می‌کردند تا بتوانند گره‌ای را باز کنند.

صحبت‌های خود به تعابیر و تاکیداتی که حضرت آقا در سخنرانی‌ها یا در دیدارهای شخصی به آن پرداخته بودند، استناد می‌کردند و تمام توان خود را به کار می‌بردند تا مطالبات مقام معظم رهبری را اجرایی کنند. این مسئله همواره در جلسات عمومی، خصوصی و شورای سازمان مورد توجه بود.

✽ انس با ادبیات

انس با ادبیات به صورت ژنتیکی از پدرشان مرحوم حسین فخری زاده به ایشان رسیده بود. گویا پدرشان هم مثل شهید فخری زاده عاشق حافظ بودند و این ارادت را از ایشان به ارث برده بودند، این علاقه به ادبیات را در فرزندان‌شان هم ایجاد کرده بودند. شخصاً آدمی هستم که به تک‌تک کلمات دقت ندارم و بیانم مرتبط با برداشتی است که از کلیت جمله و مطلب داشتم ولی شهید فخری زاده توجه کاملی داشتند که ضمیر را کجا به کار ببرند و جایگاه فعل کجاست.

ایشان به تک‌تک کلمات توجه داشتند و گاهی اوقات می‌گفتند این کلمه را درست به کار نبردید. شناخت کامل ادبیات باعث شده بود که بسیار دقیق و شمرده‌شمرده صحبت کنند. کتاب زیاد می‌خواندند و اهل مطالعه کتاب‌های علمی و ادبی بودند. یکی از تفنن‌های ایشان انس با ادبیات بود و این هم‌نشینی روح ایشان را جلا بخشیده بود. آدم بسیار متدین و متشرعی بودند که به نماز و روزه تقید داشتند و به واجبات و محرمات پایبند و متعهد بودند.

آقای فخری زاده یک فرد امروزی بودند. دنیای دیجیتال را خیلی خوب می‌شناختند و بلد بودند از فناوری‌های جدید برای بهبود کار و فضای مدیریتی خود استفاده کنند. نگاه‌شان این بود که اینها ابزارهایی هستند که من برای خدمت کردن بهتر، مدیریت خوب و هندل کردن کارها از آن استفاده می‌کنم. لذا از فناوری خوب استفاده می‌کردند و این نگرش، ریشه در نگاه مدیریتی ایشان داشت تا بتوانند کنترل پروژه انجام دهند و بر برنامه‌ها نظارت داشته باشند تا مطلبی را فراموش نکنند. این مدیریت با آن نظم فکری و زمانی که داشتند تلفیق می‌شد و به این ترتیب هیچ چیزی از دست‌شان در نمی‌رفت.

✽ جسور اما لطیف

خیلی به طبیعت، کوه، حیوانات و... علاقه‌مند بودند. به یاد دارم چند کندوی زنبور عسل دیده



اگر شخصی نزد شهید محسن می‌آمد حتی اگر وی را نمی‌شناختند، اول با او جلسه می‌گذاشتند بعد با خودی‌ها. ما پاسخگو بودن و تکریم کسی که خواسته او را ببیند را در سیره رفتاری ایشان می‌دیدیم